

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٤٣٥



دانشگاه گیلان و بوخاران  
تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

## شاهنامه و زبان فارسی

استاد راهنما:

دکتر ابو القاسم رادفر

استاد مشاور:

دکتر محمود حسن آبادی

تحقیق و نگارش:

زهرا غیاث آبادی فراهانی

۱۳۸۷ / ۱ / ۱۸

بهمن ماه ۱۳۸۶

۱۰۴۸۴۵

کتابخانه اطلاعات مدرک علمی زبان  
تیم مدیریت مدرک


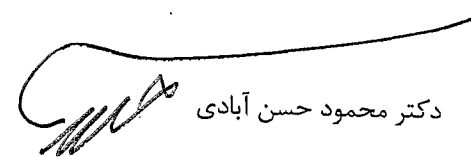



## بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان شاهنامه و زبان فارسی قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی توسط دانشجو زهرا غیاث آبادی فراهانی تحت راهنمایی استاد پایان نامه دکتر ابوالقاسم رادفر تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

زهرا غیاث آبادی فراهانی

~~بسمه تعالی~~

این پایان نامه ..... واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ .....<sup>۱۳۹۱</sup> توسط هیئت داوران بررسی و درجه ..... به آن تعلق گرفت.

تاریخ	امضاء	نام و نام خانوادگی	
۱۱/۱۱/۹۶		دکتر ابوالقاسم رادفر	استاد راهنما:
		دکتر محمود حسن آبادی	استاد مشاور:
		دکتر محمد امیر مشهدی	داور ۱:
		دکتر محمد میر	داور ۲:
		دکتر گیتی موسی پور	نماینده تحصیلات تکمیلی:



دانشگاه سیستان و بلوچستان

### تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب زهرا غیاث آبادی فراهانی تأیید می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان‌نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: زهرا غیاث آبادی فراهانی

امضاء

## تقدیم به

خانواده ام، پناه خستگی ها و راهنمای زندگی ام .  
دوستان خوبم ، خاطرات زلال سال های تجربه و تحصیل  
و همه آنان که عشق به ایران و سر بلندی این سرزمین  
پاک، در روشنای نگاهشان، جاودانه می درخشد .

## سپاسگزاری

در جاری زلال زندگی و بیکرانه‌ی روشن علم و دانایی، حضور سبزتان، روشنی بخش اندیشه ام بود .  
مهر و لطف بی دریغ پروردگار یگانه، که لحظه‌ای پیمانه‌ی وجودم را از مهربانی‌اش تهی نگذاشته.  
راهنمایی‌ها و زحمات اساتید گرانقدر، جناب آقای دکتر ابو القاسم رادفر- استادراهنما- و جناب آقای  
دکتر محمود حسن آبادی- استاد مشاور- که پیوسته از ارشاد و هدایت بزرگوارانه شان  
بهره مند بودم.

همه اساتید محترم، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان که در مسیر روشن  
علم و هدایت دانش اندوزان، همواره در تلاش اند.

خانواده‌ی عزیز و گرانقدرم که هیچگاه از پشتیبانی و یاری ام دریغ نکرده اند و همه مهربانانی که با  
گرمی حضورشان، در کنارم بوده اند.

فروتاناه از همه بزرگواران، سپاسگزاری می‌کنم و لحظات روشن زندگی و عنایت پیوسته‌ی حضرت  
دوست را برای آنان آرزو مندم.

## چکیده

رساله‌ی حاضر نتیجه بررسی و پژوهش علمی در کتب و متون نگارش یافته در زمینه‌ی زبان فارسی، هویت ایرانی و شاهنامه پژوهی و نیز حاصل اندیشه و تأمل در این نگاشته‌ها است. این رساله شامل پنج بخش است با این عناوین: شاهنامه نویسی و شاهنامه سرایی در قرون سوم و چهارم، تاریخ زبان‌های ایرانی، ارزش‌های شاهنامه‌ی فردوسی از جنبه‌های گوناگون، سبک شاهنامه از دیدگاه ساختاری و زبانی و شاهنامه، زبان فارسی و هویت ملی، که هر بخش موارد جزئی‌تری را در بر می‌گیرد.

در بخش پایانی که جان مایه‌ی کلام و سخن نهایی است، شاهنامه از نظر دستوری و صنایع ادبی، تأثیرپذیری از زبان عربی، ارتباط شاهنامه با شعر فارسی و داستان‌پردازی، واژگان و اصطلاحات فارسی و نقش شاهنامه در هویت و ملیت ایران بررسی شده و در انتها نکاتی چند به عنوان پیشنهاد، فرا روی پژوهشگران و علاقه‌مندان به ملیت ایرانی و زبان فارسی قرار گرفته است تا با بررسی‌های جزئی‌تر و عمیق‌تر، دین نسل امروز به شاعر توانمند و فداکار ایرانی - فردوسی بزرگ - در حد توان ادا شود.

واژه‌های کلیدی: هویت ملی، فردوسی، شاهنامه، زبان فارسی، تاریخ، فرهنگ

## پیشگفتار

پس از حمله ی اعراب ایرانیان با سر کوب فرهنگ، و تمدن خود از طرفی با فرهنگ و زبان عربی روبرو شدند. این سردرگمی تا پیدایش حکومت های ملی محلی چون صفاریان و سامانیان ادامه داشت. در این دوره بود که زبان و فرهنگ ما، دوباره مورد توجه قرار گرفت و حاکمان محلی در باروری و احیای آن کوشیدند و ما از شکست فرهنگی نجات یافتیم. در این فاصله تا زمانی که توانستیم دوباره روی پای خود بایستیم و فرهنگ و تمدن اصیل خود را بازیابیم به صورت مستقیم و غیر مستقیم در حال مبارزه بودیم. مبارزات مستقیم نظامی با فاتحان عرب و اهداف سیاسی مربوط به آن، معمولاً به شکست می انجامید؛ اما مبارزه ی غیر مستقیم که نگهداری از ملیت و زبان از راه تلاش های فرهنگی بود به ثمر رسید و ما ملیت و هویت خود را از برکت زبان فارسی نگه داشتیم و در حقیقت این زبان فارسی بود که عامل فرهنگی مشترک ما در آشوب های سیاسی و از هم گسیختگی جامعه بود. از آن پس با تأکید حکومت های ایرانی بر زبان فارسی در قرن چهارم، ملتی بودیم صاحب هویت، ملیت، زبان و صاحب دین و تمدن. در این میان، فردوسی و برکت وجود او بود که عناصر اصلی ملیت ما یعنی تاریخ و زبان در شاهکار بی نظیرش - شاهنامه - باز آفرینی و هم مهم ترین عامل فرهنگی و نگهدارنده ملیت ما گشت. (مسکوب، ۱۳۷۹، ص ۲۰)

بگفتم بدین نغز گفتار خویش

من این نامه شهریاران پیش

(ج ۷، ص ۲۳۰۹، ب ۸۹۹)

از این بیش تخم سخن کس نکشت

جهان کرده ام از سخن چون بهشت

عجم زنده کردم بدین پارسی

بسی رنج بردم در این سی سال

(ج ۷، ص ۲۳۱۰، ب ۹۱۲-۹۱۳)

کار فردوسی تنها در بعد سیاسی و نظامی خلاصه نمی شود؛ او معلم اخلاق، تربیت و آگاهی است که تمام ابعاد حیات معنوی جامعه ی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد و خدا پرستی خرد جویی، داد گری، نام، شادی و آیین فتوت و مهمان نوازی و خانواده دوستی را در ایرانیان تازه کرد. کمترین اهمیت فردوسی، شاعر بودن اوست، زیرا او هدایتگر ذهنی جامعه بود و شیعه ای مبارز و انسانی دلسوخته و آگاه که درس پاک زیستن، نیک ماندن و زندگی به خاطر دیگران را عملاً به مردم ایران آموخت.

شاهنامه، پایه ی مستحکمی برای زبان و ادبیات فارسی است که سایر سخنوران، هرکدام در آرایش و تزئین این بنای پر شکوه افزوده اند. در واقع پایه ی زبان فارسی کنونی همان است که در روزگار فردوسی، به همت او و تا



حدودی گویندگان و نویسندگان هم عصرش گذاشته شد و این سخن سرای بزرگ کاخی از سخن بر افراشت که از گزند زمان در امان است .

اگر از نیاکان ما جز شاهنامه اثری باقی نمانده بود، همین یک اثر برای عظمت روح و نبوغ ایرانی کافی بود و شناسایی تمدن و فرهنگ ایرانیان را کفایت می کرد. چون فردوسی از بزرگترین شاعران ایران و شاهنامه، ارزنده ترین گنجینه ی ادب فارسی است. (سبکدل، ۱۳۷۵، ص ۴۰)

فردوسی با طرح ملی گرایی در شاهنامه، عامل مؤثری در بقای ایران شد و کاخ زبان فارسی را در مقابل زبان عربی با بنایی استوار بر افراشت. عقاید و احساسات ملی گرایانه فردوسی در برخی ابیات شاهنامه به خوبی آشکار است:

چون ایران نباشد تن من مباد	بدین بوم و برزنده یک تن مباد
دریغ است ایران که ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود

(ج ۲، ص ۳۷۰، ب ۲۵۹-۲۶۰)

ز بهر برو بوم و پیوند خویش	زن و کودک خرد و فرزند خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم	از آن به که کشور به دشمن دهیم

(ج ۳، ص ۷۹۲، ب ۱۱۲۳-۱۱۲۴)

در واقع، احیا و ماندگاری ملت ایران با همه ی ارزش ها، باورها و سنت های ملی-مذهبی خود به وسیله ی شاهنامه و فردوسی میسر شد .

فردوسی با آفریدن شاهنامه، اهداف خود را از این قبیل به کرسی نشاند :

۱- زبان پارسی را که در بی سرو سامانی به سر می برد، سامان بخشید و لغت های زیبای آن را در لابلای شعرهای خود، از خطر فراموشی و زوال رهایی داد و از به هم پیوستن آن ها ترکیباتی نیکو آفرید و به دست گنجوران امین و راستکار زبان فارسی سپرد.

۲- سرگذشت بلان و قهرمانان و فرمانروایان ایران را بسی فخامت بار و جنب و جوش انگیز بیان فرمود و قوم ایرانی را که از گذشته ی درخشان خود برده و بی خبر مانده بود با روزگار سروری پیوند داد .

۳- تاریخ کهنسال ایران را که داستان ها و روایت های پهلوانی و دلاوری و آیین های شکوه آفرین و جهان افروز آمیخته بود به نحو دلنشینی بازگو کرد و بر صفحه ی روزگار جاویدان ساخت .

۴- آداب زندگی و سنت های ملی و مذهبی و خلق و خوی ایرانیان باستان را روشن کرد و فرزندان این مرز و بوم را از سجدت های قومی و روش های نیاکان آگاهی داد .

۵- در ذکر داستان های تاریخی، ژرفنای فرهنگ ملی ایران باستان را به نیکوی نمایان ساخت و ملت ما را یک قوم با فرهنگ و هنر پژوه معرفی کرد و از گونه گونه دانش ها و هنرهایی که دو دمان ایرانی بدان دست یافته بود یاد کرد و از این راه برتری فرهنگی و معنوی آنان را بر دوده های دیگر استوار داشت.

با توجه به نقش و اهمیت شاهنامه در ترویج و احیای زبان و فرهنگ ما که از مهم ترین عوامل حفظ همبستگی، استقلال و تداوم حیات ملت ما هستند و این که پربها ترین سرمایه ملی ما در طول تاریخ، میراث عظیم زبان و ادبیات فارسی بوده، با علاقه و آگاهی از این امر به نوشتن این رساله پرداختم و با استفاده از کتب و مقالاتی که در دسترس بود، کار مطالعه و یادداشت برداری را، پس از نظر موافق شورای آموزشی گروه زبان و ادبیات فارسی با طرح رساله ی حاضر با عنوان شاهنامه و زبان فارسی آغاز کردم.

در این پژوهش، پس از بررسی و مطالعه ی مآخذ موجود در کتابخانه های مختلف، کار نوشتار بر مبنای بخش های پنجگانه صورت گرفت و با توجه به این که زبان عربی در دوره ی مورد بحث وارد زبان و ادب فارسی شده بود و گویندگان پارسی زبان را متأثر ساخته بود، سعی کردم بر همه ی خوانندگان و علاقه مندان آشکار سازم که میزان تأثیر پذیری فردوسی از زبان عربی تا چه اندازه کم و محدود بوده و این که شاهنامه، دریای وسیعی از واژه ها و ترکیبات سره ی فارسی است و در حفظ ملیت و هویت ایرانی، تا چه میزان سهیم بوده است.

البته در این زمینه، کارهای پراکنده و متعددی صورت گرفته، اما در این پژوهش بر آن بوده ام تا به طور کامل تر موضوع را از زوایای گوناگون بررسی کنم و به صورت منسجم گرد آوری نمایم.

امید که پژوهش گران و علاقه مندان به سربلندی ایران زمین و پویایی و ماندگاری زبان فخیم فارسی، با بهره مندی از این پژوهش و آگاهی از این امر که ماندگاری و سربلندی ما در حفظ زبان و هویت ملی ماست، بتوانند کارهای بهتر و دقیق تری در این زمینه انجام دهند و روان فردوسی بزرگ را که در پاسپاری و حفظ زبان فارسی و هویت ایرانی به جان کوشیده است، شاد کنند.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه	
کلیات.....	۱	
بخش اول - شاهنامه سرایی و شاهنامه نویسی در قرن سوم و چهارم		
سابقه پیش از اسلام.....	۹	
سابقه پس از اسلام.....	۱۰	
بخش دوم - تاریخ زبان های ایرانی		
زبان های ایرانی باستان.....	۱۳	
زبان های ایرانی میانه.....	۱۴	
زبان های ایرانی جدید.....	۱۶	
بخش سوم - ارزشهای شاهنامه		
فردوسی و شاهنامه.....	۱۹	
ارزش های هنری شاهنامه.....	۲۲	
ارزش های تاریخی و جغرافیایی شاهنامه.....	۲۵	
ارزش های فرهنگی و اجتماعی شاهنامه.....	۲۶	
ارزش های زبانی شاهنامه.....	۲۸	
بخش چهارم - سبک شاهنامه از دیدگاه ساختاری و زبانی.....		۳۲
بخش پنجم - شاهنامه، زبان فارسی و هویت ملی		
شاهنامه و دستور زبان فارسی.....	۵۹	
شاهنامه و صنایع ادبی.....	۶۷	
شاهنامه و شعر فارسی.....	۷۸	
شاهنامه و داستان سرایی.....	۸۳	
شاهنامه و زبان عربی.....	۸۶	

۹۴.....	شاهنامه و واژگان و اصطلاحات فارسی
۱۰۱.....	شاهنامه و هویت ملی
۱۱۳.....	پیشنهادات
۱۱۵.....	منابع و مأخذ

## کلیات

دوره ی مورد مطالعه ی ما، یعنی زمانی که با قدرت شاهان سامانی در خراسان و ماوراءالنهر آغاز شد و به سلطه ی سلجوقیان بر بغداد خاتمه یافت. با آن که ابتدای ترقی ادب فارسی بود اما یکی از مهم ترین دوره های ادبی ما محسوب می شود. در واقع، قرن چهارم و دو دهه ی اول قرن پنجم هجری، از درخشان ترین دوره های تاریخی و فرهنگی ماست. در ابتدای این عهد، رودکی، استاد شاعران و در اواخر آن فردوسی و عنصری، دو استاد بزرگ شعر فارسی می زیسته اند. کمتر دوره ای از ادوار ادب فارسی است که این همه شاعر بزرگ از یک ناحیه ی محدود، در آن زندگی کرده اند و کمتر عهدی است که فصاحت و بلاغت کلام، تا این حد، ملکه ی ذهن گویندگان باشد. در همین دوره است که تلاش های علمی و فرهنگی در جهان اسلام به اوج خود می رسد و وارد سرزمین ایران می شود و از نیمه ی دوم قرن چهارم جلوه های تابناکی را در ادب، تاریخ و فرهنگ به زبان فارسی آغاز می کند. این روند در دهه های آخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم به اوج شکوفایی خود می رسد.

سامانیان به ویژه به نظم و نثر فارسی، توجه خاصی نشان می دادند و به همین سبب شاعران را تشویق می کردند و برای خلق منظومه هایی چون شاهنامه یا ترجمه ی کتبی چون کلیله و دمنه، فرمان هایی صادر می کردند. شاید یکی از علل مهم ترویج نظم و نثر فارسی به وسیله ی سامانیان، دنبال کردن فکر استقلال طلبی ایرانیان و پیروی از نظر یعقوب لیث صفاری در این زمینه باشد و اینکه سامانیان تلاش می کردند، دربار آنان مثل دربار خلفای عباسی در بغداد، به مرتبت و مقامی مشابه برسد. در این دوره به جز بخارا، که مهم ترین مرکز ادبی ایران در قرن چهارم بود، مراکز دیگری مانند سیستان، غزنین، سمرقند، نیشابور و ... برای گسترش ادب فارسی وجود داشت و به این ترتیب، رونق زبان فارسی در مشرق ایران، بیش از سایر مراکز بود.

زبان فارسی دری در قرون چهارم و پنجم، بر اثر آمیزش با زبان عربی و پذیرفتن اصطلاحات علمی، دینی، سیاسی و ادبی و به کار بردن آن ها برای بیان مفاهیم علمی، مضامین شعری و ... نسبت به قرون گذشته تکامل بیشتری یافت. با این حال، تعداد لغات عربی، نسبت به دوره های بعدی، کمتر و واژه های اصیل فارسی بیشتر بود. شعرا و نویسندگان، کمتر از قواعد دستوری زبان عربی متأثر بودند و قواعد زبان فارسی را رعایت می کردند. ترکیبات عربی در زبان فارسی نفوذ محدودی داشت و نویسندگان این عصر، هیچ تعمّدی در آوردن واژه های فارسی به جای عربی نداشتند؛ چرا که زبان فارسی این عهد، با زبان عربی آمیختگی چندانی نداشت و سخنوران

از لهجه ی عمومی در آثار خود پیروی می کردند و جز در مواردی که ضرورت نداشت از لغات عربی استفاده نمی کردند. (صفا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۵۶-۶۵۹ با تلخیص)

مهم ترین دوره ی حماسه سرایی در ایران، همین عهد است. حماسه های ملی در این دوره رونق گرفتند و یکی از بهترین و عالی ترین حماسه های ملی ایران - شاهنامه - در این دوره به وجود آمد.

مسعودی مروزی در ابتدای این دوره، دقیقی در اواسط این عهد و فردوسی در اواخر آن، سه اثر حماسی خود را پدید آوردند و بدین ترتیب، نظم داستان های منثور قهرمانی و ملی را رواج دادند و پس از آن، در دوره سلجوقی، آثار حماسی دیگری به نظم در آمد.

در میان آثار حماسی ملی ما، از آغاز تاکنون، شاهنامه، شاهکاری بی نظیر و جاوید است. شناسنامه ی ملتی بزرگ که با کوله باری از فرهنگ و تمدن اصیل، در تاریخ قد برافراشته است. شاهنامه بالاتر از شاهکار ادبی یک ملت، یکی از شاهکارهای جهانی و حماسه های بزرگ عالم و از میراث های جاودانی تمدن بشری است و بر این مدعا، محققان و دانشمندان بزرگ غیر ایرانی نیز صحه می گذارند.

« کاول مستشرق انگلیسی نوشت : این حماسه ی ادبی با هر چه که در دنیای بزرگ است، به آسانی برابری می کند. ایلپاد در اروپا و شاهنامه در سراسر آسیا بی نظیر است. »

« نولدکه » گوید : « این یک حماسه ی ملی چنان با عظمت است که هیچ ملتی در روی زمین، نظیر آن را ندارد. »

« ادوارد براون » خاور شناس انگلیسی می گوید: « شاهنامه در سراسر جهان، نمونه ی اصلی و سرمشق کامل منظومه های حماسی بوده است. »

« یان ریپکا » ایران شناس اهل چکسلواکی می گوید: « شاهنامه، واقعاً سند تاریخی با ارزشی است که سنت های گذشته را با نهایت امانت حفظ کرده و نه تنها برای تاریخ بلکه همچنین برای سرآغاز تاریخ و بررسی جوامع ابتدایی بشری حائز اهمیت است. » ( سبکدل، ۱۳۸۵، ص ۴۰ )

شاهنامه را به بیش از سی زبان زنده ی دنیا ترجمه کرده اند و به هر زبانی که ترجمه شده، پویایی و والایی خود را حفظ کرده است. اولین ترجمه ی شاهنامه، ترجمه ای گرجی بود و پس از آن در قرون بعد، به زبان عربی سپس به زبان ترکی ترجمه شد و این خود، دلیل توجه مسلم اقوام مختلف به این اثر جاویدان است.

ترجمه های با ارزشی نیز به زبان های غربی صورت گرفته که از همه مهم تر، ترجمه ی ژول مول به فرانسه، شاک و روک آت به آلمانی و انکینسن به انگلیسی و پیزی به ایتالیایی است. ( همان، ص ۳۹)

علاوه بر این، آثار ادبی منظوم و مثنوی و دراماتیک بسیاری، مطابق با قسمت های مختلف این حماسه به وجود آمد.

سخن فردوسی، بیش از آن که به زیبایی الفاظ و کلمات آراسته باشد، از ژرفا و بلندی معنا و علو روح شاعر برخوردار است و تنها داستان های شاهنامه است که با معیارهای نقد ادبی جهان سازگار است. « قدرت شگرف فردوسی، در شناخت ژرفای روان انسان ها و تصویر عواطف و روحیات رنگارنگ بشری حیرت آور است.» ( ریاحی، ۱۳۸۲، ص ۶۰)

اما پیدایش و خلق شاهنامه بر مبنای آرمان ها و اهداف والایی صورت گرفت که در ادامه به آن می پردازیم :

از زمانی که ایران دوره ی ساسانی در برابر مسلمانان شکست خورد، پیوسته ایرانیان با پایبندی به اصول اسلامی، آرزوی احیای استقلال و عظمت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را داشتند و بی درنگ در این راستا کوشش می کردند. آرزوی آنان با حکومت ملی که یعقوب لیث صفاری بنیاد نهاد محقق شد و از آن زمان، تاریخ ایران در مسیر دلخواه و مطلوب مردم قرار گرفت و خط سیر استقلال خواهی و عزت جویی ایرانیان ثابت ماند؛ حتی با وجود رقابت های درونی که به تغییر سلسله های حکومتی می انجامید.

در واقع از یک طرف، رفتار تحقیر آمیز اعراب متمدن در این دوران باعث به وجود آمدن نهضت شعوبیه شد و از طرف دیگر، سابقه ی کهن سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ملت متمدن ایران، که هزاران سال سابقه ی فرهنگی در گسترش فرهنگ انسانی داشت و در تاریخ خود، جهانگشایی ها و فتوحات شگفتی انجام داده و اقتدار خود را به نمایش گذاشته بود، باعث شد که ایران و مردم آن، شکست را نپذیرند و درصدد پیروزی و بازگشت به عظمت دیرین خود باشند؛ از این رو ایجاد حکومت های مستقل ایرانی سرآغاز این بازگشت شد و زمینه ساز تجدید عظمت و اقتدار این سرزمین به شمار آمدند. ایرانیان تلاش می کردند با حمایت از این حکومت ها، پشتوانه های فرهنگی لازم را برای هویت و تعمیق آن فراهم کنند و نسل های بی خبر از تاریخ، سنت و فرهنگ ایران باستان را آگاه کنند و گذشته ی با افتخار آنان را به آنان بشناسانند و به این ترتیب، استحکام سیاسی و فرهنگی خود را برای آینده ای طولانی تضمین کنند. نظم شاهنامه دقیقاً در مسیر تحقق

این اهداف و در مناسب ترین زمان تاریخی به وسیله ی فردوسی که از شایسته ترین فرهنگ شناسان ایرانی بود، صورت گرفت. «فردوسی و هم عصران اندیشمند او، هم زمان، هم در جهت استحکام حکومت های نو پای ملی می کوشیدند، هم با آینده نگری، باورهای مردم را به ضرورت تاریخی تجدید مجد و عظمت ایران تقویت می کردند و استحکام بنیان های فکری و فرهنگی مردم را به گذشته و آینده ی خویش فراهم می ساختند.» (مسکوب، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲)

فردوسی زمانی دست به آفرینش شاهنامه زد که هویت و قومیت ملی، یعنی زبان، سنت و آیین ما در خطر نابودی بود و خلیفه ی بغداد از سویی و سیاست دینی محمود غزنوی از سوی دیگر، عرصه را بر آزاد اندیشان تنگ کرده بود. در چنین زمانی بود که فردوسی به پا خاست و به احیای زبان و هویت ملی قد برافراشت.

ماجرای سرسپردگی جاه طلبانی چون قتیبه، عبدالرحمان سیستانی و صاحب بن عباد که در دستگاه حکومتی آن روزگار، برای خوش آیند بدخواهان زبان و فرهنگ اصیل ایرانی، حساب دیوان و دفتر را از پارسی به تازی برگرداندند، بر هیچ کس پوشیده نیست، اما این کار، زنگ هشدار برای مهین پرستان بود تا ایران و ایرانی را از خطر بی هویتی نجات دهند. افرادی چون ابو منصور، اسدی و دقیقی در این راه بسیار کوشیدند اما فردوسی مردانه به پا خاست و سرزمین نیاکان خود و ملیت و فرهنگ آنان را از خطر نابودی رهایی داد. (پژمان، ۱۳۷۴، ص ۴۶۹ با تلخیص)

در واقع فردوسی در سخت ترین شرایط تاریخی ایران، راهنمای ایستادگی و دوام ایران و ایرانی بوده و خواهد بود. بیش از هزار سال پیش، زمانی که ایرانیان دچار کشمکش فرهنگ های قومی چون ترک و تازی و تفکرات مسیحی و نسطوری بودند، فردوسی با به تصویر کشیدن گذشته های ایران و یادآوری خصلت های اصیل و پر بار اساطیری و تاریخی ایرانیان، توفیق یافت تا بحران ایرانیان را حل کند و جهان بینی آنان را جهت بخشیده و مردم را متوجه این نکته سازد که ایرانیان چه بوده اند و چه سهمی در حوادث جهان داشته اند؟ و علت پیروزی ها و ناکامی آنان چه بوده است؟

فردوسی به ملت سرگشته ی ایران، آیین مقاومت و سلحشوری آموخت و راز پایداری و ماندن را آشکار ساخت. او با شناخت دقیقی که از روحیه ی ایرانی داشت به روشنی فرهنگ ریشه دار ملت بزرگ ایران را به آنان شناساند و به همین دلیل است که پیام او در جان مردم ایران نفوذ کرد و شک و تردید آنان را به اعتماد به



نفس و امیدواری تبدیل کرد و به آنان که خود را زیر دست عرب و ترک و شکست خورده می پنداشتند و از پیروزی ناامید بودند، گذشته ی پر افتخارشان را یادآور شد تا بدانند که هنوز هم می توانند مانند نیاکان خود با افتخار و سربلندی زندگی کنند و آینده ای پر غرور داشته باشند و بی دلیل نیست که با صراحت می گوید:

تو را از دو گیتی برآورده اند                      به چندان میانجی برآورده اند  
نخستین فطرت پسین شمار                      تویی، خویشتن را به بازی مدار

(ج ۱، ص ۴۲، پ ۶۶-۶۷)

و ملت ایران با درک این پیام سازنده، در مبارزه با مشکلات، خود را باز یافتند و در راه اعتلای اعتبار انسانی، شرافت و فرهنگ ملی و آرمان های بلند خود به جان کوشیدند. (مسکوب، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷ با تلخیص)

رسالت بزرگ فردوسی در شاهنامه، ترسیم مقایسه ی ارزش ها و نهادهای قومی و باورهای اجتماعی است. او از بی هویت شدن قوم ایرانی در مقابل تحقیرهای جاهلی قوم عرب، بسیار رنجیده خاطر بود و با بینش حکیمانه به مسائل می اندیشید. رسالت بزرگ فردوسی، زنده کردن هویت ایرانی در مسیر اسلام است تا این قوم آزاده را از خود باختگی نجات دهد.

اندیشه و سخن فردوسی در دوره های بعد از او، در زبان و ادبیات فارسی بسیار مؤثر بود و حتی بازتاب مطلوبی در ادبیات جهان داشت. جنبه های انسانی، اخلاقی و جهان بینی فردوسی در شاهنامه و جاذبه های هنری و فرهنگی آن، بر ادبیات ایران و جهان تأثیر فراوان داشته است. شاهنامه، حدود سه قرن قبل که به زبان های اروپایی ترجمه شده و شرح هایی که خاورشناسان درباره ی زندگی و شعر فردوسی نوشته اند، او را از یک شاعر ملی به شاعری جهانی مبدل ساخته است. از اواخر قرن ۱۸ میلادی که آوازه ی ادبیات ایران به اروپا رسید، فردوسی جزء اولین کسانی بود که نام و هنر ارزنده اش در بین مردم اروپا مشهور شد و بخش هایی از شاهنامه، از جمله داستان رستم و سهراب، در آثار سخنوران آن دیار مورد تقلید قرار گرفت. شاعرانی چون ماتیو آرنلد انگلیسی (۱۸۲۲-۱۸۸۸) و واسیلی اندرویچ ژوکوفسکی روسی (۱۷۸۲-۱۸۵۲م) از جمله افرادی هستند که داستان رستم و سهراب را در کمال شیوایی به زبان خود نظم کرده اند و شاعرانی چون گوته و ویکتور هوگو نفوذ فردوسی را در اشعار خود آشکار ساخته اند. افرادی چون ارنست رنان، سنت بوو، آمپر و نیبولونگن، درباره ی شاعر بزرگ ایرانی به اظهار نظر پرداخته و او را سند بزرگ نبوغ و قدرت خلاقه ی نژاد

آریایی و یکی از بزرگترین شاعران عالم بشریت لقب داده اند و بسیاری دیگر از صاحب نظران و بزرگان ادبیات جهان در تحسین شاهنامه و فردوسی، داد سخن داده اند. (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۵ با تلخیص)

این امر نشان دهنده ی عظمت و شهرت فردوسی و شاهنامه، نه تنها در ایران بلکه در سایر ملل جهان است و آوازه ی هنر نمایی و خدمت بزرگ فردوسی به ادبیات و زبان فارسی در سراسر جهان آشکار است. شاعران بزرگ ایرانی، قدر بلند فردوسی را در سخن سرایی و استادی بی نظیر او ستوده اند :

آفرین بر روان فردوسی  
او نه استاد بود و ما شاگرد

آن همایون نهاد فرخنده  
او خداوند بود و ما بنده

انوری

شمع جمع هوشمندان است در دیجور غم  
نکته ای کز خاطر فردوسی طوسی بود

خاقانی

ای تازه و محکم از تو بنیاد سخن  
هرگز نکند چون تو کسی یاد سخن

فردوس مقام بادت ای فردوسی  
انصاف که نیک داده ای داد سخن

فارابی

آنچه کورش کرد و دارا و آنچه زرتشت مهین  
زنده گشت از همت فردوسی مهر آفرین

بهار

ودیگرانی چون سعدی، ابن بزمین، اسدی، نظامی، نظامی عروضی، مولوی، حافظ و به طور کلی همه ی آثار نظم و نثر فارسی، به ویژه نظم، از شاهنامه تأثیر پذیرفته اند، که نفوذ شاهنامه در آثار و اندیشه ی پدید آورندگان آن ها به خوبی مشهود است. (شفیعی، ۱۳۷۷، سر آغاز)

تجلی فکر، شعر و نکات اخلاقی و حکمی شاهنامه در دو شاهکار سعدی - بوستان و گلستان - دیده می شود. سعدی، فردوسی را تحسین می کند و در ابتدای باب پنجم بوستان - باب رضا - از زبان کسی که به سعدی خرده گرفته، اشارتی به کار فردوسی در سرودن شاهنامه داشته :

که فکرش بلیغ است و رایش بلند  
در این شیوه ی زهد و طامات و پند

نه در خشت و کویال و گرز گران  
که آن شیوه ختم است بر دیگران

همچنین در آثار شیخ اجل، از پهلوانان و دلاوران نامی شاهنامه، سخن به میان آمده و نیز از شاهان و شخصیت های معروف شاهنامه، حکایاتی نقل شده است :

عنان باز پیچان نفس از حرام      به مردی ز رستم گذشتند و سام

که همه ی این ها نشان دهنده ی تأثیر پذیری سعدی از فردوسی است (رزمنجه، ۱۳۸۱، صص ۴۲۱-۴۲۴ با تلخیص)

تجلی اندیشه، احساس و آرمان های فردوسی در رباعیات خیام نیز آشکار است. آن چه در باب دنیا و بی وفایی آن و سرانجام نیک و بد اعمال انسان و بسیاری امور فلسفی دیگر در شاهنامه مشهود است، در اندیشه های خیام نیز دیده می شود.

کوتاه سخن این که، هنوز پس از گذشت قرن ها، نام فردوسی بر تارک زبان و ادب فارسی می درخشد و شاهکار بی بدیل او- شاهنامه- سند ملیت و مفاخره ی ملی ایران و ایرانی و حافظ زبان و هویت ماست.

بخش اول

شاهنامه سرایی و شاهنامه نویسی

در قرون سوم و چهارم